



نتایج ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت

با ارجاع پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، کشاکش میان جمهوری اسلامی با آمریکا و متحدانش که اکنون بر سر مساله تحقیقات اتمی و تولید سلاح های اتمی تمرکز یافته به مرحله جدیدی وارد شد.

شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی روز 4 فوریه با 27 رای مثبت تصمیم گرفت پرونده اتمی ایران را برای بررسی و اتخاذ تصمیمات احتمالی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد.

بلافاصله پس از اعلام تصمیم آژانس، تبلیغات طرفین علیه یکدیگر شدت گرفت.

واکنش جمهوری اسلامی به این اقدام در سخنان احمدی نژاد تبلور یافت که اعلام کرد جمهوری اسلامی از اقدامات احتمالی شورای امنیت باکی ندارد و در نهایت این غرب است که از این مساله متضرر خواهد شد. خامنه ای رهبر حکومت اسلامی درسختانی در جمع فرماندهان و پرسنل نیروی هوایی بر مواضع احمدی نژاد تاکید کرد و گفت مساله غربی ها سلاح هسته ای نیست بلکه آن ها با دستیابی ایران به فن آوری صلح امیز هسته ای مخالفند و "این حرف برای ملت ایران به هیچوجه قابل شنیدن و تحمل کردن نیست". او افزود "غربی ها با این تصمیم، مجاهده منع گسترش سلاح هسته ای را مچاله کرده و دور ریختند... ایران در مقابل هیچ تهدیدی از خود ضعف نشان نخواهد داد."

در جبهه مقابل، آمریکا و متحدانش تبلیغات گسترده ای در باره تحریم های احتمالی علیه جمهوری اسلامی و احتمال حمله نظامی به ایران به راه انداخته اند. آژانس بین المللی انرژی اعلام کرده است که در صورت تحریم اقتصادی و قطع احتمالی صادرات نفت ایران، غرب با مشکلی مواجه نخواهد شد و ذخیره انرژی این سازمان برای یکسال و نیم، کمبود نفت ایران در بازار جهانی را جبران خواهد کرد. از سوی دیگر سناریوهای مختلف حمله نظامی به تاسیسات هسته ای

اعتصاب کارگران شرکت واحد کاستی ها، تجارب و راه کارها

ساخت و به آن گره می زد و بعضا به توهمات نسبیست به وزارت کار و سایر نهادهای دولتی نیز آلوده بود، بعد از پایان کار "اصلاحات" و سپری کردن یک دوره جنگ و جدال که باذوب بخش هایی از یخ توهم نیز توأم بود، به تجربه دریافت که نباید در انتظار یاری و مساعدت مقامات و نهادهای دولتی بنشینند تا ایشان به رفع ممنوعیت از تشکل های مستقل کارگری از جمله تشکل سندیکا اقدام نمایند و برای آن مجوز صادر کنند. پروسه ایجاد سندیکا و یا تشکل های مستقل کارگری در جمهوری اسلامی از این کانال طی شدنی نیست، بلکه تشکل مستقل کارگری و سندیکای کارگری را باید به نیروی خود کارگران بنا نهاد و کارگران شرکت واحد نیز نهایتا چنین کردند. کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه که کار طولانی مدتی را جهت تشکل سندیکای خود آغاز کرده بودند، چند روز قبل از برگزاری نخستین مجمع در صفحه ۵

پیش از پرداختن به اعتصاب اخیر کارگران شرکت واحد، بی مناسبت نیست اگر به پروسه شکل گیری یا احیای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، ولو به اختصار نگاهی بیافکنیم. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی از همان ماه های اولیه روی کار آمدن خود به سرکوب و قلع و قمع تشکل های کارگری پرداخت اما کارگران هیچ گاه از کوشش برای ایجاد تشکل های واقعی خود باز نایستادند. بعد از باز شدن پای سازمان بین المللی کار به جمهوری اسلامی در سال ۸۱، بر تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و کسب حق ایجاد تشکل، به نحو محسوسی افزوده شد. با نهائی شدن توافقات آی ال او با وزارت کار دولت "اصلاحات" در اوائل سال ۸۲، دامنه این کوشش ها و ره جوئی ها باز هم افزایش یافت. گزایشی در درون جنبش کارگری که دستور کارش ایجاد یا احیای سندیکاهای کارگری بود و آن را به نحوی از انحاء تابع این رویدادها می

ماهیت منازعه بر سر کاریکاتورها

اسلامی را به همراه داشت. نخستین حرکت اعتراضی به چاپ این کاریکاتورها در پاکستان بود که جریانات مرتجع اسلامی امت حزب الله را به خیابانها کشاندند. تظاهرکنندگان کف به لب آورده فریاد مرگ و نابودی علیه مسببین

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه ای از اطلاعیه ها
- ۳ و بیانیه های سازمان

روز ۳۰ سپتامبر سال گذشته، روزنامه دانمارکی یولند پستن، Jyllands-Posten، مطلبی را تحت عنوان "چهره محمد" به چاپ رساند. در این مطلب، که به قلم سردبیر بخش فرهنگی این روزنامه بود، گسترش پدیده "خود سانسوری" در مطبوعات غرب مورد انتقاد قرار گرفت. در این نوشته روی آوری مهاجرین به اسلام و رشد جریانات اسلامی، یکی از عوامل اصلی رشد این "خود سانسوری" و تغییر فضای سیاسی - فرهنگی معرفی شد. در همین رابطه از ۱۲ کاریکاتوریست نیز خواسته شده بود که بر اساس برداشت خود از اسلام، کاریکاتورهایی از محمد، پیامبر مسلمانان، تهیه کنند، که در کنار این مقاله به چاپ رسید. چاپ این کاریکاتور ها مخالفت جریانات

اخباری از ایران

از صفحه ۱

نتایج ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت

جمهوری اسلامی و صف بندی کشورهای مختلف در این ماجرا مورد بررسی قرار می گیرد.

به لحاظ حقوقی، اولین اقدام شورای امنیت بررسی پرونده ایران و خواست قطع فعالیت های معطوف به ساخت سلاح های اتمی است. در صورت امتناع جمهوری اسلامی از پذیرش خواست ها و سر باز زدن از اجرای مصوبات و قطعنامه هایی که شورای امنیت در رابطه با ایران صادر خواهد کرد، مساله فشارهای سیاسی و تحریم های اقتصادی در دستور کار سازمان ملل قرار خواهد گرفت. اما این واقعیت که بلافاصله پس از تصمیم شورای حکام در مورد ارجاع پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت، تبلیغات حول تحریم های اقتصادی و حملات نظامی احتمالی آغاز شده است، جدا از این که یک جنگ روانی، برای وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش شرایط آمریکا و متحدانش محسوب می شود، بیانگر این واقعیت است که مساله دانش هسته ای و احتمال دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح های اتمی، بخشی از مساله سیاسی بزرگ تری است که به بحران کنونی انجامیده است.

آمریکا و متحدانش در شرایط امروز جهان و خاورمیانه، خواهان آن هستند که جمهوری اسلامی خود را با سیاست های آنان در منطقه وفق دهد. اما اگر پیش از حمله نظامی به عراق و بن بست که هم اکنون آمریکا با آن رو به روست، این روند کوتاه مدت تلقی می شود، گرفتار شدن آمریکا و متحدانش در عراق که علیرغم تحمیل ده ها هزار کشته و ویرانی شهرهای این کشور نه تنها موفقیتی به دست نیآورده اند بلکه به بن بست دچار شده اند که راه گریزی از آن برایشان متصور نیست، باعث گردید که خود مسئله به یک معضل بگرنج تبدیل شود. آنها امروز در عمل در یافته اند که این روند در رابطه با ایران بسیار پیچیده خواهد بود. به ویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که لشکر کشی آمریکا و متحدانش به عراق و افغانستان منجر به رشد اعتراضات و مخالفت توده های مردم در کل خاورمیانه شده است و در غیاب آلترناتیوهای انقلابی و دمکراتیک، جمهوری اسلامی، از این نارضایتی و اعتراضات در سطح منطقه و جهان به نفع خود بهره برداری کرده است. سران رژیم با توجه به نفوذشان در میان جریانات اسلام گرا و ارتجاعی منطقه، امروز خود را بیش از هر زمان دیگر، یک نیروی تعیین کننده در منطقه می دانند و حاضر نیستند به سادگی در مقابل آمریکا و متحدانش عقب نشینی

کنند. این واقعیت سبب می شود که جدال بر سر پرونده اتمی ایران به یک معما شباهت کند. جمهوری اسلامی اصرار دارد که کسب فن آوری هسته ای را حق خود می داند و با انگشت گذاشتن بر دوگانگی سیاست آمریکا و متحدانش در رابطه با دولت هایی که سلاح های هسته ای را در اختیار دارند، از جمله پاکستان و اسرائیل از یکسو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر، از "آپارتاید هسته ای" سخن می گوید. در طرف مقابل، آمریکا و متحدانش از گسترش نفوذ حکومت اسلامی در منطقه نگران اند و این حکومت را به ویژه با روی کار آمدن احمدی نژاد و در دستور روز قرار گرفتن رویاهای ارتجاعی و توسعه طلبانه بنیانگذار حکومت اسلامی در باره رهبری امت اسلامی و صدور اسلام به سایر کشورها، محل اجرای سیاست های خود در منطقه می دانند. تقابل این دو سیاست ارتجاعی که هر دو از منافع و تمایلات ارتجاعی و توسعه طلبانه ناشی می شوند، به بحران کنونی انجامیده است و تناقضات ماجرای پرونده اتمی ایران از همین جا بر می خیزد. همین واقعیت نیز چشم انداز حل این مساله را تارتر می کند. به ویژه که در اینجا عامل دیگری نیز عمل می کند.

جمهوری اسلامی با توجه به رشد جنبش های اجتماعی که اکنون جنبش کارگری گام به گام در راس آنها قرار می گیرد، دقیقاً به شیوه آغاز حاکمیت اش، بحران سازی خارجی را برای تحت الشعاع قرار دادن بحران های داخلی در دستور کار قرار داده است. در اوان به قدرت رسیدن هیئت حاکمه کنونی در ایران، سران حکومت در مواجهه با جنبش های اعتراضی آن زمان و رشد و نفوذ احزاب و سازمان های کمونیست و انقلابی، با توسل به یک جنگ ارتجاعی، دامن زدن به گرایش های ناسیونالیستی در میان مردم و متوجه ساختن افکار عمومی به جنگ با عراق، سرکوب و وحشیانه مخالفان را عملی ساختند. این سیاست امروز یکبار دیگر در دستور کار رژیم قرار گرفته است. تحت پوشش جنجال تبلیغاتی در باره ماجرای فن آوری هسته ای، اقدامات سرکوب گرانه علیه کارگران، دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان و سایر اقشار ناراضی تشدید شده است. در این جاست که می توان گفت بحران ایجاد شده در رابطه با پرونده اتمی جمهوری اسلامی، از دید سران حکومت نعمتی است که به آن ها این امکان را می دهد در سطح داخلی مبارزات و اعتراضات را سرکوب کنند و بر تضادها و تناقضات درونی شان نیز

تجمع اعتراضی کارگران "ایران برک"

روز ۱۲ بهمن، کارگران کارخانه "ایران برک" رشت در اعتراض به عدم پرداخت یک سال حقوق معوقه کارگران در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند. کارگران "ایران برک" تاکنون بارها به این موضوع اعتراض کرده اند که در مقابل تنها وعده وعید شنیده اند. این بار نیز استاندار گیلان به دادن وعده وعید به کارگران بسنده کرد.

اعتراضات کارگران "پوشینه بافت"

صدها کارگر کارخانه "پوشینه بافت" روزهای ۱۵، ۱۶ و ۱۸ بهمن با راهپیمایی و تجمع در مراکز دولتی به عدم پرداخت حقوق معوقه خود اعتراض کردند.

کارگران "پوشینه بافت" روز ۱۵ بهمن از مقابل درب کارخانه تا فرمانداری شهر صنعتی البرز دست به راهپیمایی زدند. در فردای آن روز کارگران بار دیگر و این بار در شهر قزوین و از میدان ولیعصر که یکی از میادین اصلی شهر است تا ساختمان استانداری دست به راهپیمایی زدند. در این روز در محل استانداری جلسه ای از سوی مقامات دولتی در رابطه با اعتراضات کارگران برگزار شد و از این رو کارگران در مقابل این ساختمان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

روز ۱۸ بهمن، بار دیگر کارگران به خاطر عدم تحقق خواسته هایشان و این بار در مقابل اداره کل صنایع و معادن استان قزوین تجمع کردند. تجمعی که همچون گذشته بدون جواب باقی ماند.

اعتصاب کارگران "ایران صدرا"

از روز شنبه ۱۵ بهمن، کارگران کشتی سازی "ایران صدرا" به اعتصاب خود ادامه دادند. در حالی که ۱۷۰۰ کارگر "ایران صدرا" دست به اعتصاب زده اند که مسولین دولتی با دادن وعده وعید سعی در کشاندن کارگران به سر کار و جلوگیری از تجمع شان را داشتند، اما کارگران "ایران صدرا" به دلیل عدم ضمانت اجرایی وعده وعیده هالز رفتن به سرکار خودداری کردند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت "پاکریس"

کارگران شرکت "پاکریس" در اعتراض به عمل کرد سازمان تامین اجتماعی در رابطه با مدت بیمه بیکاری کارگرانی که بر اثر

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

“تجمع اعتراضی کارگران معدن سنگرود” عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۲۴ بهمن ماه انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است: کارگران معدن سنگرود گیلان که یک سال مداوم با بیکاری، بلاتکلیفی، فقر و گرسنگی روبرو هستند، در اعتراض به وضعیت اسف بار خود و خانواده هایشان بار دیگر امروز در مقابل دفتر احمدی نژاد، تجمع کردند و خواهان تحقق مطالبات خود شدند.

اطلاعیه می افزاید که در طول این یک سال مقامات دولتی همواره به کارگران وعده داده اند اما به وعده هایشان عمل نکردند. کارگران معدن سنگرود، در ۱۹ مهر ماه نیز در مقابل دفتر احمدی نژاد تجمع کردند و به آنها قول داده شد که وزیر صنایع سریعاً مشکل آنها را حل خواهد کرد، اما این وعده نیز تحقق نیافت. کارگران اکنون می گویند، دیگر وعده بس است، ما خواهان عمل هستیم و تا خواست هایمان تحقق نیابد، اینجا را ترک نمی کنیم. در پایان اطلاعیه، سازمان ما از مبارزات کارگران معدن سنگرود حمایت نموده و خواهان بازگشت به کار کارگران و پرداخت حقوق و مزایای معوقه یک سال گذشته شده است.

در تاریخ ۱۳ بهمن، سازمان ما با صدور اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه کارگران شرکت واحد، از تداوم مبارزه آنها حمایت کرد.

در این اطلاعیه آمده است: “رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در ادامه اقدامات جنایت کارانه خود علیه کارگران شرکت واحد و خانواده آنها، برای به زانو در آوردن کارگران، بر شدت فشار و اقدامات سرکوبگرانه خود افزوده است. افزون بر یورش سبانه دستگاه سرکوب و امنیتی علیه کارگران و خانواده آنها، افزون بر دستگیری های گسترده و بازداشت صدها تن از کارگران و فعالان سندیکا و افزون بر هجوم شبانه نیروهای مسلح امنیتی به خانه ها، تخریب وسائل و ضرب و شتم وحشیانه کارگران، بسیاری از فعالان کارگری را که به اجبار محل زندگی خویش را ترک کرده اند، مورد تعقیب و پی گرد قرار داده است و حتی بستگان و نزدیکان آنها را به گروگان گرفته است تا فعالان کارگری که هنوز دستگیر نشده اند، خود را به مقامات امنیتی معرفی نمایند.

معهداً به رغم تمام این وحشی گری ها و به رغم آن که بیش از هزار نفر از کارگران هنوز در زندان به سر می برند، مبارزه و مقاومت کارگران و اعضای خانواده آنها ادامه دارد. کارگران نه تنها نسبت به این اقدامات وحشیانه دست به اعتراض زده اند، بلکه مصمم و استوار بر خواست های اولیه خود پای فشرده و برای تحقق آن در اشکال متنوعی دست به مبارزه زده اند.

در بخش دیگر از این اطلاعیه آمده است: “به رغم ایجاد فضای ارباب و تهدید و مانع تراشی های مختلف، دهها تن از کارگران و اعضای خانواده کارگران دستگیر شده روز چهارشنبه در برابر مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند و قرار است روز شنبه ۱۵ بهمن نیز در برابر دادگاه انقلاب رژیم، اجتماع اعتراضی برپا کنند.”

کارگران شرکت واحد خواستار آزادی اعضای هیئت مدیره سندیکا و سایر همکاران خود هستند. کارگران شرکت واحد می خواهند تشکل مستقل خود را داشته باشند و مصمم اند تا رسیدن به خواست های خود، به مبارزه ادامه دهند. کارگران شرکت واحد این موضوع را به خوبی در یافته اند که قدرت آنها در تشکل و اتحاد آنهاست. کارگران شرکت واحد به آن درجه از آگاهی رسیده اند که فریب کارفرما و پشتیبانان وی را نمی خورند. کارگران شرکت واحد از نقشه های مزورانه مزدوران برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران آگاهی دارند و آن را نقش بر آب نموده اند و نقش بر آب می کنند.

کمیته خارج از کشور سازمان در تاریخ ۳۰ ژانویه بیانیه ای تحت عنوان “کارگران شرکت واحد را فوری و بدون قید و شرط آزاد کنید” انتشار داد.

در این بیانیه آمده است: “کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، در دفاع از سندیکای مستقل خود و آزادی اعضای هیئت مدیره سندیکا از جمله آقای منصور اسانلو و باخواست انعقاد پیمان دستجمعی، روز شنبه ۸ بهمن (۲۸ ژانویه) دست به اعتصاب زدند. رژیم جمهوری اسلامی بادستگیری ۱۲۰۰ تن از کارگران، اعضای خانواده آنان و سایر مردم که به حمایت از اعتصابیون آمده بودند، به مقابله با این اعتصاب برخاست و کوشید آن را سرکوب کند.

رژیم در جریان این سرکوب از گاز اشک آور و شلیک هوایی استفاده کرده و با باتوم به صفوف کارگران اعتصابی حمله کرد. برای نمونه در منطقه ۴ شرکت واحد، رژیم برای سرکوب ۸۰۰ کارگر این منطقه، حدود ۲۰۰۰ پلیس و نیروی امنیتی گسیل کرد. رژیم از قبل از آغاز اعتصاب تعدادی از رهبران سندیکائی را دستگیر کرده بود. هم چنین ماموران امنیتی در نیمه های شب با هجوم به خانه های کارگران، ضمن شکستن وسائل خانه، اعضای خانواده کارگران را دستگیر کردند. در آن میان رژیم جنایت کار، در جریان هجوم به خانه ی یکی از کارگران و دستگیری اعضای خانواده ی چند تن از فعالین سندیکائی حاضر در آن خانه، از گاز اشک آور علیه کودکان ۲ و ۱۰ ساله یکی از کارگران استفاده کرد.

بیانیه سپس با اشاره به بازداشت حداقل ۷۰۰ تن از کارگران و محکوم کردن اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم، می گوید: “وظیفه ما است که با برپائی آکسیون های متعدد به دفاع از مبارزات و مطالبات کارگران شرکت واحد برخیزیم، به سرکوب کارگران توسط رژیم جمهوری اسلامی اعتراض کنیم و خواهان آزادی بی قید و شرط کارگران در بند و خانواده هایشان شویم. بکوشیم حمایت و پشتیبانی نهادهای بین المللی از مبارزات کارگران شرکت واحد را جلب کنیم.



"خصوصی سازی چاره کار نیست!"

روز سوم فوریه، ۱۰ سال از خصوصی سازی خطوط خط آهن انگلستان گذشت. در همین رابطه اتحادیه کارگران راه آهن اعلام نمود که خصوصی سازی خطوط آهن با شکست کامل روبرو شده است. ده سال پیش و به عنوان یکی از اولین تجربیات خصوصی سازی، راه آهن دولتی انگلستان به موسسات کوچک تقسیم شده و قطعه، قطعه به سرمایه داران خصوصی واگذار شد. برغم تمام تبلیغات بورژوازی، این کار به نتیجه مطلوب نرسید. افزایش قیمت بلیط ها، کاهش سطح خدمات و رشد هزینه های دولتی همه نشان از شکست کامل این اقدامات دارد. گذشته از این خصوصی سازی ها اخراج و بیکاری صد ها کارگر راه آهن را به دنبال داشت. به گفته اتحادیه کارگران راه آهن، فقدان رسیدگی به وضعیت قطارهای مسافربری و کاهش آگاهانه سطح خدمات باعث روی آوری مردم به استفاده از خودروهای شخصی و وخامت وضعیت محیط زیست در این کشور شده است. تجربه تلخ خصوصی سازی خدمات راه آهن آشکارا نشان از امتیازات مالکیت دولتی به این صنایع عظیم دارد. اکنون زمان آن رسیده که مالکیت خصوصی بر راه آهن انگلستان مجدداً به دولت واگذار شده و پول کمتری از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان به جیب های گشاد سرمایه داران سرازیر شود.

اعتصاب کارگران فرودگاه در هند

روز اول فوریه بیش از ۲۳ هزار نفر کارگر خدمات فرودگاه های بین المللی دو شهر بمبئی و کلکته دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اخیراً از سوی دولت طرح همه جانبه ای به منظور مدرن سازی این دو فرودگاه ارائه شده است. نکته کلیدی در این طرح، که مورد مخالفت کارگران قرار گرفته، نقش سرمایه داران خصوصی در پیشبرد آن است. مقامات دولت اعلام کردند که نوسازی فرودگاه ها تنها از طریق خصوصی سازی انجام خواهد گرفت. در اولین برآورد ها گفته می شود که با خصوصی سازی فرودگاه ها بیش از ۴۰ درصد کارگران اخراج خواهند شد. همین امر هم خشم کارگران و اعتصاب نامحدود آن ها را به دنبال داشته است.

در روز سوم فوریه، اعتصابیون تمام راههای منتهی به فرودگاه بین المللی بمبئی را مسدود کرده و در چند نقطه این شهر بزرگ تجمعات اعتراضی بر پا نمودند. کارفرما، وزارت راه و ترابری، از پاسخ گویی به کارگران معترض خود داری کرده و در مقابل از ماموران پلیس خواست که راههای مسدود شده را باز گشوده و نظم و امنیت را به این فرودگاه برگردانند. در این مدت چند دور از مذاکرات بین نمایندگان کارگران و کارفرما برگزار شده که هنوز به نتیجه مشخصی نرسیده است. اعتصابیون مصمم اند تا به آخر با اقدامات دولت مقابله کنند.

اعتصاب کارگران لاستیک سازی در آمریکا

روز سوم فوریه بیش از ۶۰۰ کارگر یکی از کارخانجات لاستیک سازی Firestone دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این کارگران نگران هزینه های هر دم فزاینده زندگی، آینده فرزندان خود و فقدان امنیت شغلی خود هستند. از اوایل سال های ۱۹۹۰، صاحبان این کارخانه از کارگران خواستند که افزایش دستمزد ها را تا چند سال آینده از خواسته های خود حذف کنند. سرمایه داران وعده دادند که با بهبود وضع اقتصادی کارخانه، دستمزد ها را افزایش می دهند. اما اکنون بعد از گذشت نزدیک به ۱۰ سال، هنوز هیچ خبری از این افزایش دستمزد ها نیست. کارگران می گویند که در این مدت نزدیک به ۳۰ درصد دستمزدها و هزینه های رفاهی خود را دریافت نکردند و اکنون زمان آن رسیده که تمام این مبلغ به آنها پرداخت شود. برغم بی اعتنائی مدیریت کارخانه، کارگران هر روزه در مقابل درهای ورودی کارخانه و نقاط پر رفت و آمد تجمع کرده و با پخش اطلاعیه اجحافات کارفرما را افشاء می کنند.

اعتصاب رانندگان کوکاکولا در کرواسی

روز اول فوریه صد ها کارگر دو کارخانه کوکاکولا در اطراف شهر زاگرب دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب در اعتراض به اخراج ۱۲۳ کارگر انبار آغاز شد. این کارگران پس از "تعدیل نیروی انسانی" و بدون هیچ غرامتی اخراج شده و به صف انبوه بیکاران پیوستند. اعتصابیون خواستار پرداخت حق بازنشستگی و دیگر هزینه های رفاهی به اخراجیون هستند. مدیریت این کارخانه در ابتدا قصد مقابله با اعتصابیون را داشت. وکلای سرمایه داران این حرکت را غیر قانونی خوانده و از دادگاه

عالی این کشور خواستند تا اعتصابیون را به سر کارهای خود برگردانند. برغم فشار همه جانبه این اعتصاب ادامه یافت و سرانجام روز ۱۱ فوریه کارفرما عقب نشینی کرده و با پرداخت بخش زیادی از حقوق کارگران موافقت نمود.

اعتصاب رانندگان پست در ایرلند

روز اول فوریه بیش از ۳۰۰ کارگر پست در شهر بلفاست دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. کارگران از تصمیمات خودسرانه مدیریت و شرایط بد کار خود ناراضی هستند. مراجعات مکرر و مذاکرات چند باره با نمایندگان مدیریت هیچ تغییری در اوضاع نداده و کار ها به روال سابق ادامه یافته است. همین امر سرانجام ناراضیاتی کارگران و اعتصاب نامحدود اول فوریه را به همراه داشت. با آغاز این اعتصاب مدیریت پست تلاش نمود که با انتقال کار توزیع پست به دیگر مناطق، این مشکل را حل نماید. اما اتحاد و همبستگی کارگران در دیگر مناطق با اعتصابیون، به سرعت بهبودی بودن این اقدامات را نشان داد. سرانجام نمایندگان کارفرما راه مذاکره با اعتصابیون را در پیش گرفتند. برغم چند دور مذاکره، هنوز اما نشانی از حصول توافق و خاتمه این اعتصاب نیست. در روزهای اعتصاب، کارگران پست هر روز در مناطق مختلف شهر تجمع نموده و خواهان رسیدگی به خواسته های خود هستند.

از صفحه ۲

نتایج ارجاع پرونده ...

سرپوش بگذارند و در سطح بین المللی به چانه زنی با آمریکا و متحدانش بپردازند. آمریکا و متحدانش البته اکنون با ارجاع پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت، امکان اعمال نفوذ بیشتری بر روی آن دارند، و با استفاده از راه های گوناگون تلاش خواهند کرد رژیم اسلامی ایران را به تبعیت از سیاست های منطقه ای شان وادارند. با این وجود، نتیجه این کشمکش از هم اکنون دقیقاً روشن نیست، اما یک نکته مسلم است. با وجود جمهوری اسلامی راه خروجی از این بحران متصور نیست و قربانیان ادامه و تشدید این بحران نیز در وهله نخست، توده های زحمتکش مردم ایران خواهند بود.

اعتصاب کارگران شرکت واحد کاستی ها، تجارب و راه کارها

عمومی و اعلام موجودیت سندیکای خود، در تاریخ ۸۴/۲/۱۹ مورد پورش وحشیانه و ضرب و شتم اوباشان و چماق داران شوراهای اسلامی و خانه کارگر قرار گرفتند. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، با این اقدام آشکارا جنایت کارانه، بار دیگر ماهیت کثیف و ارتجاعی خود را به مثابه ابزاری در دست ارتجاع حاکم جهت سرکوب کارگران به نمایش گذاشتند. اینان البته دل پری از دست کارگران و فعالان کارگری از جمله فعالان سندیکائی داشتند. کارگران در مراسم نمایشی خانه کارگر به مناسبت اول ماه مه در ورزشگاه آزادی که در واقع امر مراسم تبلیغات انتخاباتی به نفع رفسنجانی، بود حسابی درخشیدند و با هو کردن دستجمعی مزدوران و سردادن شعارهایی علیه خانه کارگر، علیه شوراهای اسلامی، علیه رفسنجانی و علیه سرمایه داران و همچنین با طرح مطالبات خود، نقشه های محجوب و صادقی رانقش برآب کردند و این مراسم نمایشی را به ضد خود، تبدیل ساختند. بدین وسیله کارگران، به اعتراف مزدوران خانه کارگر نه فقط بر شقیقه خانه کارگر شلیک کردند، بلکه تودهنی محکمی به سرکرده آنها رفسنجانی مرتجع نیز زدند. در هر حال پورش ددمنشانه به محل تجمع کارگران شرکت واحد و چاقوکشی اوباشان علیه کارگران و حتا بریدن زبان اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکا، هیچ کدام نتوانست در عزم کارگران به تشکیل سندیکای خود خللی وارد سازد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، با حضور صدها کارگر در همان نخستین مجمع عمومی خود که روز ۸۴/۲/۲۳ در خیابان و در برابر محلی که به اشغال نیروهای سرکوب و انتظامی درآمده بود برگزار شد، عملاً موجودیت یافت. پاسخ صریح جمهوری اسلامی به کوشش های بعدی کارگران برای به رسمیت شناختن سندیکا، رسیدگی به سایر خواست ها و احقاق حقوق کارگران، چیزی جز ارباب و احضار پی در پی فعالان کارگری به دفتر حراست، تهدید و اخراج، بازداشت، جابه جایی و انتقال فعالان کارگری به مناطق دوردست، قطع برخی از دریافتی ها و اضافه کاری ها و امثال آن نبود.

ماحصل مبارزه و رودر روئی هر روزه با کارفرما و عوامل و ارگان های رنگارنگ رژیم، کارگران شرکت واحد را بیش از پیش به ضرورت اتخاذ شیوه های مثمر ثمرتر مبارزه می کشاند. این که حق گرفتاری است و نه دادنی و این که برای گرفتن حق نباید

هراسی به دل راه داد، در اطلاعیه ها و مطالبی که از سوی سندیکا و رانندگان مناطق مختلف انتشار می یافت، مدام پر رنگ تر می شد. در عین حال سندیکای کارگران شرکت واحد با به کار بستن دو ابتکار عمل و اقدام اعتراضی ساده اما بسیار جالب، مسئله کارگران شرکت واحد را در ابعاد وسیعی به میان مردم برد. کارگران با اقدام سمبلیک روشن کردن چراغ اتوبوس ها و نگرافتن بلیط از مسافرین، توانستند همدردی و حمایت معنوی بخش بزرگی از اقشار مردم زحمتکش تهران را جلب کنند تا بر زمینه آن، اقدامات بعدی خود را بارور سازند.

معهدا رژیم و عمال رنگارنگ آن نیز بیکار ننشسته بودند، رژیم نه تنها هیچیک از خواست های کارگران را برآورده نساخت، و نه تنها از بازگشت به کار کارگران اخراجی امتناع کرد، بلکه در عین دادن یک مشت وعده های توخالی و سرخرمن بر شدت فشار بر کارگران افزود و علاوه بر آن

حتا با پخش شایعات و دروغ پردازی کوشش نمود وحدت کارگران را درهم بشکند و روحیه آنها را تضعیف کند.

وقتی که سندیکای کارگران شرکت واحد گزارشی از پیرویه مذاکرات خود با مدیریت شرکت واحد و مقامات و نهادهای دولتی را انتشار داد و وعده های دروغین و تلاش های مذبحانه آنان را برملا ساخت، و هشدار داد چنان چه به خواست کارگران رسیدگی نشود، به اعتصاب روی خواهد آورد، جریان رودر روئی کارگران با مدیریت شرکت واحد راعملاً وارد فاز جدیدی ساخت. رژیم جمهوری اسلامی نیز فوراً دست به کار شد و روز یکم دی ماه ۸ تن از فعالین سندیکای کارگران را به اتهام تشکیل سندیکا و برپائی اعتصاب دستگیر و روانه زندان ساخت. در اعتراض به دستگیری اعضای هیئت مدیره و باخواست آزادی آنها، کارگران روز ۴ دی ماه دست به اعتصاب زدند. هزاران کارگر شرکت واحد از بامداد روز یکشنبه دست از کار کشیدند و با تجمع در مناطق ده گانه تهران، امر ترافیک در مرکز شهر و خیابانهای اصلی تهران عملاً مختل شد. جمهوری اسلامی در هراس از گسترش اعتصاب کارگران شرکت واحد در

در صفحه ۶



حق اعتصاب و ایجاد تشکل های مستقل کارگری باید به رسمیت شناخته شود

رژیم جمهوری اسلامی توأم با سلب آزادی های سیاسی مردم ایران، حق اعتصاب و تشکل مستقل را نیز از کارگران سلب نموده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان آن است که بلادرنگ حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شود.

مرگ بر نظام سرمایه داری - مرگ بر جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

اعتصاب کارگران شرکت واحد کاستی ها، تجارب و راه کارها

پایبختی که مردم زحمتکش آن هر آینه ممکن بود دست به اعتراض و شورش بزنند و علانمی دال بر حمایت خود از کارگران نیز نشان داده بودند، با دست پاچگی و سراسیمگی ویژه ای سعی کرد هر چه زودتر مسئله را فیصله دهد.

با آزادی اعضای دستگیر شده به جز منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکا، واعزام فوری قالیباف شهردار تهران به جمع اعتصاب کنندگان که نام برده نیز وعده داد ظرف سه هفته به خواست های کارگران رسیدگی نموده و اسانلو را آزاد کند، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه نیز پایان اعتصاب را اعلام نمود. سندیکای کارگران شرکت واحد، با کار آگاه گرانه و سازماندهی شده، اعتصاب ۴ دی را تدارک دیده و توانسته بود بخش زیادی از کارگران را بسیج نماید و کارفرما و حامیان آن را غافلگیر کند، اما متأسفانه در برابر وعده های رژیم و عوامل آن عجولانه عقب نشست. سندیکای کارگران شرکت واحد که نیروی عظیم کارگران را پشت سر خود داشت، با ایستادگی و مقاومت بیشتر چه بسا می توانست مسئولین شرکت واحد و دولت را به عقب نشینی وادار نموده و پاره ای از مطالبات خود را نیز متحقق سازد، اما با اعلام فوری ختم اعتصاب نه تنها یک موقعیت مناسب را از کف داد بلکه اردوی مقابل نیز فرصت یافت تا خود را برای مقابله با کارگران و یک سرکوب تدارک دیده شده، آماده سازد.

سندیکای شرکت واحد البته بلافاصله به دروغ ها و وعده های توخالی شهردار تهران و سایر مسئولین مربوطه و نهادهای دولتی پی برد و براین پایه دوباره به اعتصاب روی آورد. سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور فراخوانی در ۴/۱۱/۸۴، از تمامی کارگران شیفت صبح و عصر مناطق ده گانه تهران خواست تا از اول صبح روز ۴/۱۱/۸۴ دست از کار بکشند و با تجمع در مناطق ده گانه، تا آزادی منصور اسانلو، به رسمیت شناختن سندیکا و انعقاد پیمان دستجمعی به اعتصاب ادامه دهند.

با انتشار فراخوان اعتصاب، رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی رهبران و فعالین سندیکا را بیش از پیش تحت فشار گذاشت و بلافاصله شش تن از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را بازداشت

و روانه زندان و بقیه آن ها را به دادگاه احضار نمود.

جمهوری اسلامی که از تصمیم کارگران به اعتصاب به شدت به وحشت افتاده بود، تمامی تلاش های مذبحانه خود را برای لغو تصمیم کارگران و اعتصاب به کار بست.

به انتشار اطلاعیه های مجعول و لجن پراکنی علیه کارگران پرداخت، کارگران را یک عده "خرابکار" و "ضدانقلاب" خواند، مزدوران خود در خانه کارگر و شوارهای اسلامی را به میدان فرستاد تا علیه سندیکا سمپاشی کنند و بگویند اعتصابی در کار نیست. یورش های شبانه به خانه کارگران، ضرب و شتم اعضای خانواده کارگران و بازداشت ها و دستگیری های وسیع را سازمان داد. دست به گروگان گیری زد و فضای رعب و وحشت ایجاد کرد. به نیرنگ های مختلف برای ایجاد نفاق و دوستگی در میان کارگران متوسل شد و درکنار اینها بازهم وعده های تو خالی!

اما هیچیک از این اقدامات وحشیانه و عوامفریبانه کارساز نیفتاد. کارگران و اعضای هیئت مدیره و فعالان سندیکا، هوشیارانه و استوار بر سر تصمیم خود ایستادند و بارها شجاعانه اعلام و تاکید کردند که از تهدید و زندان هراسی ندارند و تا آخرین نفس و آخرین قطره خون برای کسب حقوق و تحقق مطالبات خود به مبارزه ادامه خواهند داد.

اما رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی در فاصله دواعتصاب خود را از هر لحاظ برای مقابله جدی با کارگران و خنثا ساختن اثرات اعتصاب کارگران آماده ساخته بود. مناطق ده گانه تهران یعنی محل تجمع کارگران را پیش از شروع اعتصاب به اشغال خود در آورده و انبوهی از نیروهای گارد ویژه و دیگر نیروهای سرکوب و مزدوران امنیتی خود را در این مناطق مستقر ساخته بود. نیروهای

امنیتی و حراست شرکت واحد با همکاری خانه کارگر در سطح وسیعی فعالان کارگری را شناسایی و دستگیر نموده و از همان جا روانه زندان کردند. با آغاز اعتصاب و تجمع کارگران، یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر به صفوف کارگران آغاز شد. با پرتاب گاز اشک آور به میان کارگران، ضرب و شتم کارگران، دستگیری های وسیع و انتقال بیش از ۱۲۰۰ تن از کارگران به زندان از طریق اتوبوس ها و مینی بوس هایی که از قبل در محل آماده

بود، کارگران را سرکوب و اعتصاب را درهم شکستند. افزون بر این، به رغم زندانی شدن این تعداد کثیر از کارگران، جمهوری اسلامی برای پر کردن جای خالی آنان نیز تدارک دیده بود و توانست نیروی جایگزین دستگیرشدگان را از جمله از میان نیروهای بسیج، سپاه و سایر مزدوران خود تامین و اثرات اعتصاب یا غیبت کارگران شرکت واحد را نیز خنثا کند!

هم اکنون کارگران بازداشتی، فعالین و رهبران سندیکا را از همه سو تحت فشار گذاشته اند. بی آن که اخراج دستجمعی کارگران را اعلام کرده باشند، از بازگشت به کار کارگران پس از آزادی از زندان ممانعت به عمل آمده است. سندیکای کارگران کماکان غیرقانونی خوانده شده است. کارگران شرکت واحد پس از چند ماه درگیری مداوم با مسئولین شرکت و حامیان آنها، نه تنها به خواست های پیشین خود نرسیدند، بلکه خواست آزادی تمام دستگیر شدگان و خواست بازگشت به کار و تضمین شغلی کارگران نیز به خواست های پیشین آنان افزوده شده است.

معهدا باید بر این مسئله تاکید نمود که مجموعه این رویدادها به هیچ وجه نه از اهمیت عظیم و جایگاه بسیار مهم اعتصاب کارگران شرکت واحد در جنبش کارگری می گاهد و نه نفی کننده تجارب بسیار مهم حاصله، به ویژه راه کارهایی است که این اعتصاب فراروی جنبش کارگری و فعالان کارگری قرار می دهد.

قیل از هر چیز روحیه اتحاد و همبستگی کارگری به ویژه روحیه رزمندگی که کارگران شرکت واحد و فعالان سندیکای آنها، در این اعتصاب و رودر روئی از خود به نمایش گذاشتند، بسیار بالا، کم نظیر

و درخور ستایش است. سازماندهی یک اعتصاب بزرگ چند هزار نفره،

ابتکار و توانائی کارگران در جلب حمایت سایر اقشار مردم، ورود گسترده اعضای خانواده کارگران به صحنه مبارزه، گستردگی ابعاد و دامنه دستگیری ها و ارباب ها و به رغم آن مقاومت و اصرار رهبران و فعالان سندیکا به ادامه مبارزه و پی گیری مطالبات کارگران، توانائی و پشتکار آنان در برقراری تماس ها و پوشش دادن رسانه های خیری علی رغم تمامی محدودیت ها، ورود دهها و صدها فعال

اعتصاب کارگران شرکت واحد مستقل از نتایج

آن، به عنوان یک نقطه درخشان و فرازی جدید

در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت خواهد شد.

رفتن جنبش کارگری به فرض ثابت گرفتن فاکتورهای دیگر، در گرو تامین دو نیاز حیاتی جنبش کارگری است.

از مهم ترین نکات مثبت اعتصاب کارگران شرکت واحد، یکی این بود که سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد توانسته بود توده وسیع کارگران را بسیج نموده و به عرصه مبارزه بکشاند. کارگران شرکت واحد همچنین توانستند حمایت معنوی بسیاری از کارگران و اقشار مردم زحمتکش تهران را نیز به خود جلب کنند. از سوی دیگر کارگران پیشرو متشکل در کارخانه ها و تشکل های مختلف کارگری با صدور اطلاعیه ها و بیانیه های متعددی به حمایت از اعتصاب و مطالبات کارگران شرکت واحد برخاستند. تشکل های مختلف و متعدد دانشجویی، کانون نویسندگان ایران، سازمان ها و احزاب سیاسی چپ رادیکال و برخی رادیوها نیز از اعتصاب و مطالبات کارگران شرکت واحد حمایت کردند. در سطح بین المللی نیز بسیاری از اتحادیه های کارگری، احزاب و سازمان های چپ و دمکراتیک از کارگران شرکت واحد و مطالبات آنان پشتیبانی کردند. این اقدامات حمایت آمیز اگرچه بسیار به جا، ضروری، مفید و برای اعتصاب کنندگان دلگرم کننده بود، اما برای پیشرفت جنبش کارگری به هیچ وجه کافی نبود و کافی نیست. صدور اطلاعیه و بیانیه حمایت آمیز هیچ گونه فشار و یا اجباری برای رژیم فرضا جهت پاسخ دادن به مطالبات کارگران ایجاد نمی کند و تاثیر قاطعی در این زمینه برجای نمی گذارد. تنها ممکن است

رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ سیاسی اندکی تحت فشار قرار بگیرد. مادام که حمایت های

معنوی و کاغذی به یک حمایت مادی از طریق سازماندهی اعتصاب در سایر بخش ها و واحدهای تولیدی فراروید، رژیم جمهوری اسلامی هم می تواند فشار سیاسی را تحمل کند و از تحقق مطالبات کارگران طفره رود. اما اگر اعتصاب کارگران شرکت واحد را یک ساسله اعتصابات دیگر فرضا در ایران خودرو، در ماشین سازی، در نفت، در برق و امثال آن تکمیل کند، اینجا دیگر جمهوری اسلامی نمی تواند از کنار آن بی اعتنا بگذرد. یا باید به خواست کارگران گردن بگذارد، که این، یعنی پیروزی کارگران و پیشرفت گام به گام جنبش کارگری، یا سرکوب کارگران را

در صفحه ۸

مبارزه و خواست سیاسی و مبارزه و خواست صنفی و اقتصادی وجود ندارد. بنا به خصلت ارتجاعی و ساختار ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی، هر مبارزه صنفی و طرح هر مطالبه اقتصادی به فوریت می تواند به یک مبارزه سیاسی و طرح مطالبات سیاسی فرابروید.

جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی سرکوبگر، مخالف آزادی های سیاسی است و حق هیچ گونه اعتصاب و اعتراضی را به رسمیت نمی شناسد. همین که کارگران برای صنفی ترین مطالبات خود، دست به اعتصاب و اعتراض بزنند، معیارهای قانونی رژیم را زیر سؤال برده اند. در این جاست که دولت به عنوان نماینده کل طبقه سرمایه دار به مقابله با کارگران بر می خیزد. و این چیزی جز یک مبارزه سیاسی نیست. از این گذشته حق تشکل و داشتن سندیکا، اصولاً یک مطالبه سیاسی است هر چند این تشکل بخواهد، تنها به طرح خواست های صنفی و اقتصادی کارگران بپردازد. بنابراین نباید بر این تصور واهی دامن زد که گویا اگر که کارگران صرفاً تشکل صنفی ایجاد کنند و از طرح خواست های سیاسی امتناع و دوری کنند، رژیم جمهوری اسلامی هم تشکل صنفی آنها را به رسمیت می شناسد و دست به سرکوب فعالیت ها و مبارزات کارگران نمی زند. کما این که

شاهد بودیم باوجود آن که فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، بارها اعلام کردند، تشکل

آنها یک تشکل صنفی است و مطالبات آنها نیز صرفاً مطالبات صنفی و اقتصادی است، اما این موضوع هیچ تغییری در ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی ایجاد نکرد و ذره ای از ابعاد اقدامات پلیسی و خشونت آمیز دولت علیه کارگران نکاست.

دو نیاز حیاتی پیشرفت جنبش کارگری

اعتصاب کارگران شرکت واحد یک اعتصاب سازماندهی شده بزرگ و بی مانند بود که جنبش کارگری لااقل در دو دهه اخیر چنین اعتصابی را به خود ندیده است. نفس چنین اعتصابی، جنبش کارگری را در کلیت خود گام دیگری به جلو سوق داد. جلوتر

سندیکائی به صحنه که بادیستگیری هر عضو هیئت مدیره یا فعال سندیکائی، بلافاصله اعضای فعال دیگری جای آن ها را پر کرده و امر مبارزه را پیش می بردند، اینها نکاتی است که جنبش کارگری ایران لااقل در بیست سال گذشته و در این ابعاد شاهد آن نبوده است. اعتصاب

کارگران شرکت واحد مستقل از نتایج آن، به عنوان یک نقطه درخشان و فرازی جدید در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت خواهد شد. اعتصاب کارگران شرکت واحد، به دورانی که برخی از کارگران این بخش هنوز بر این باور بودند که ممکن است وزارت کار و سایر نهادهای رژیم در برپائی تشکل سندیکائی به آنها یاری کنند و سندیکای آنها را به رسمیت بشناسند، خاتمه داد. کارگران شرکت واحد امروز به تجربه دریافته اند، مراجعه به وزارت کار و مقامات و نهادهای دولتی بدین منظور بی فایده است. جریان مبارزه و اعتصابات کارگران شرکت واحد، مکرراً این موضوع را به اثبات رساند که به هیچ عنوان نباید به وعده های قلابی نهادها و سران رژیم اعتماد کنند. آنان باید تنها و تنها روی نیروی خود حساب کنند و تشکلی را که به نیروی خود ساخته اند، با نیروی اتحاد خود، بااستمرار فعالیت و مبارزه خود و باجلب حمایت سایر کارگران حفظ نمایند. کوشش های دو سه ساله اخیر کارگران شرکت واحد برای برپائی سندیکای خود، پس از افت و خیزها و مبارزه ای پرفراز و نشیب، سرانجام به بار نشسته است. اعتصاب کارگران شرکت واحد به روشنی نشان داد که کارگران این بخش، چه از نظر آگاهی و چه از نظر تشکل یابی، نه تنها در جایگاه دو سال قبل نیستند و نه فقط به اندازه دو سال، بلکه در این دو سال به اندازه دو دهه پیشرفت داشته اند. پروسه فعالیت ها و مبارزات کارگران در طی این دوره با رشد چشمگیر آگاهی طبقاتی کارگران، رشد همبستگی و تشکل در صفوف آنها همراه بوده است. کارگران شرکت واحد امروز به تجربه دریافته اند که رژیم جمهوری اسلامی با هر تشکل واقعی و مستقل کارگری ولو چنین تشکلی بخواهد صرفاً برای خواست های صنفی و اقتصادی کارگران هم فعالیت و مبارزه نماید، مخالف است و آن را برنمی تابد.

اعتصاب کارگران شرکت واحد بار دیگر بر این واقعیت صحنه گذاشت که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، دیوار چینی میان

اعتصاب کارگران . . .

پیشه کند. اما سرکوب کارگران در مقیاس سراسری اولاً آنقدرها هم آسان نیست، ثانیاً اگر جمهوری اسلامی چنین کند به ناگزیر از این طریق بحران سیاسی در یک بخش و کارخانه را به عرصه تمام جامعه می کشاند و زمینه را برای ورود به مراحل عالی تر مبارزه و یک اعتصاب عمومی سیاسی فراهم می سازد که این هم به نفع پیشرفت جنبش کارگری است.

نیاز حیاتی دیگر جنبش کارگری در لحظه کنونی، داشتن یک صندوق اعتصاب است.

اعتصاب کارگران شرکت واحد، به ویژه جلوگیری از بازگشت به کار کارگران، بسیاری از کارگران و اعضای خانواده آنها را بامشکلات عیدیه مالی و معیشتی روبرو ساخت.

صرف نظر از مخارج آب و برق و اجاره خانه و امثال آن که سر موقع باید پرداخت شود، برخی خانواده های کارگری حتماً از تامین حداقل مواد خوراکی نیز عاجز شدند.

هر اعتصاب کارگری چنانچه مدتی به درازا بکشد عواقب و فشارهای متعدد اقتصادی و معیشتی برای کارگران به دنبال دارد.

هر اعتصابی می تواند اخراج و بیکاری شماری از کارگران را در پی داشته

دور جدید مبارزات کارگری و اعتلاء جنبش کارگری که از سقز آغاز شده بود، در تهران وارد فاز و مرحله نوینی گردید.

عملی است که هر فعال کارگری و هر نیروی سوسیالیست مدافع طبقه کارگر باید برای ایجاد آن تلاش کند. یک صندوق اعتصاب نیرومند و فراگیر به معنای فرارتن از چارچوب های فردی، محفلی و گروهی که به این یا آن کارخانه و بخش تولیدی و خدماتی محدود نشود و تمام کارگران و بخش های کارگری را زیر پوشش خود قرار دهد و بتواند نقش فعالی در زائل سازی دغدغه های کارگر اعتصابی ایفا کند، از ملزومات پیشرفت جنبش کارگری در لحظه کنونی است.

یک جمع بست کوتاه

با اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، جنبش کارگری گام بلند دیگری به جلو برداشت. اعتصاب کارگران شرکت واحد البته با کاستی های ناشی از اشتباهات ناخود آگاه سندیکای کارگران شرکت واحد که گاه از عدم احاطه بر شرایط و عدم شناخت دقیق از توازن قوا در یک لحظه مبارزاتی ناشی می شود، همراه بود. اما این کاستی ها در برابر تجارب و دستاوردها و به ویژه در برابر عظمت اقدامات متحدانه

کارگران شرکت واحد و در برابر روحیه عالی همبستگی و رزمندگی کارگران و

عدمتا بیرون از محیط کار، به اقدامات بزرگ و توده ای در مقیاس چندهزار نفره است. اعتصاب کارگران شرکت واحد و پی گیری آنان برای ایجاد سندیکای مستقل خود و حمایت سایر تشکل ها و جمع های کارگری از این اعتصاب، به روشنی حاکی از رشد و ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران و به مفهوم آن است که کارگران بیش از پیش به منافع طبقاتی خود به عنوان یک طبقه با اهداف و منافع مستقل از سایر طبقات پی می برند.

پیشرفت بیشتر جنبش طبقاتی کارگران در گرو برداشتن گام های عملی و مشخص است. اعتصاب کارگری در هر بخش باید از طریق اعتصاب در سایر بخش های کارگری مورد حمایت قرار بگیرد. بدون پشتوانه مالی، کارگران نمی توانند اعتصابات دراز مدت و موثری را سازمان دهند. لذا صندوق اعتصاب یک نیاز مبرم پیشرفت جنبش کارگری در لحظه کنونی است.

اگر این دنیای مهم و مبرم جنبش کارگری پاسخ مثبت بگیرد، کارگران مبارز ایران که از هم اکنون نیز از طریق سازمان یابی و ایجاد تشکل های مستقل خود، حضور فعال سیاسی خویش را به پهنه جامعه کشانده اند و از این ظرفیت برخوردارند تا نقش بی همتای خود را در تحولات آینده جامعه ایفا کنند، گام دیگری به پیش برای ایفای این نقش تعیین کننده و انجام رسالت تاریخی خود برداشته اند.

پوزش و تصحیح:

در شماره ۴۷۰ نشریه کار، اشتباهاتی وجود داشت که به شرح زیر اصلاح می شوند.

صفحه اول تیتر "پیروزی انتخاباتی حماس، شکستی برای آزادی فلسطین" صحیح است.

صفحه ۶ چند سطر آخر مقاله "انتخابات پارلمانی . . ." حذف شده بود که پاراگراف کامل آن، به شرح زیر است: "سیاست آمریکا در عراق، تنها در عرصه نظامی با شکست روبرو نشد در بازی انتخاباتی و دمکراسی نیز فراتر از آن نصیبی نبرد. گیریم که رسانه های خبری امپریالیستی نیز کلمه ای در این باره نگویند."

صفحه ۶ "نوشته تونی کلیف که در نشریه کار انتشار می یافت" صحیح است.

فعالان سندیکا و بالاخره در برابر سازماندهی یک اعتصاب بزرگ چند هزار نفره که تاثیرات آگاهی دهنده ای بر کل جامعه برجای گذاشت، قطعاً بسیار ناچیز است. جمهوری اسلامی - صرف نظر از ماهیت ضد دمکراتیک آن - البته نمی توانست باخاست کارگران موافقت کند و سندیکای مستقل کارگران را به رسمیت بشناسد. به این دلیل ساده که اگر چنین می کرد، در عمل انبوهی از کارگران دیگر بخش های کارگری را نیز به برپایی تشکل های مستقل خود ترغیب می کرد و راه را برای مبارزات کارگران در ابعادی وسیع تر و گسترده تر می گشود!

با اعتصاب کارگران شرکت واحد، گرچه این اعتصاب سرکوب شد و کارگران به خواست های خود نرسیدند، اما دور جدید مبارزات کارگری و اعتلاء جنبش کارگری که از سقز آغاز شده بود، در تهران وارد فاز و مرحله نوینی گردید. این یک مرحله گذار از حرکت های کوچک به لحاظ کمی و

باشد. کارگری که اخراج می شود یا کارگر اعتصابی که دستمزدش را نگرفته است، در هر حال باید نیازهای زندگی اش را تامین کند و قیل از هر چیز نمی تواند گرسنه بماند و باید شکم خود و اعضای خانواده اش را سیر کند. شرایط واقعی مبارزه و رودرروئی با کارفرما بدین گونه است، یا باید اعتصاب را بشکند و به شرایط خفت بار کارفرما تن دهد و برای دریافت دستمزد، دوباره کار را آغاز کند و یا برای تداوم اعتصاب و تضمین پیروزی آن، باید از یک منبع مالی مورد اعتماد و متعلق به خود کارگران یعنی از محل صندوق اعتصاب تامین شود.

کارگران ایران از این منبع مالی محروم اند و این محرومیت تاکنون نیز لطمات جبران ناپذیری بر مبارزات آنها و بر جنبش کارگری وارد ساخته و یکی از موانع پیشرفت آن بوده است. بنابراین ایجاد صندوق اعتصاب یکی از نیازهای حیاتی جنبش کارگری در لحظه کنونی است. ایجاد صندوق اعتصاب یکی از مبرم ترین مسائل

اخباری از ایران

تغییر ساختار بیکار شده اند و هم چنین استفاده از مزایای بازنشستگی کارهای سخت و زیان آور، در مقابل اداره کل تامین اجتماعی استان سمنان تجمع کردند.

اعتصاب کارگران کارخانه چینی بهداشتی "ارس"

کارگران کارخانه "ارس" در آذربایجان شرقی، از اول بهمن ماه دست به اعتصاب زده و این اعتصاب هم چنان (۲۴ بهمن) ادامه دارد. کارگران در اعتراض به عدم پرداخت حقوق دو ماهه، عدم پرداخت حق بیمه کارگران به تامین اجتماعی، پرداخت نکردن مابه تفاوت طرح طبقه بندی مشاغل، عدم خرید لوازم ایمنی مورد نیاز کارگران و عدم اجرای تعهدات از سوی کارفرما دست به اعتصاب زده اند.

در جریان اعتصاب، کارفرما با برگزاری نشستی خواسته های کارگران را پذیرفت اما در عمل آنها را بی پاسخ گذاشت که در نتیجه کارگران به اعتصاب خود ادامه دادند.

نگاهی به وضعیت کارگران پیمانی

در حکومت اسلامی، کارفرمایان حسابی از موهبت "اسلام" بهره می برند. معلوم نیست دیگر کدام حق برای کارگر پیمانی باقی مانده که کارفرمایان بتوانند آن را نیز بگیرند و تصاحب کنند. کارگر پیمانی حق بیمه بیکاری ندارد. قاعد هر گونه مزایایی است.

بیمه تامین اجتماعی ندارد. و... ندارد. در استان گلستان بیش از ۳۰ شرکت پیمانکاری فعالیت دارند که بیش از سه هزار کارگر را در بیمارستان ها، شهرداری ها و وزارت راه و ترابری به کار گرفته اند. کارگرانی که از طریق این شرکت های پیمانکار به کار گمارده شده اند ماهانه تنها ۷۰ تا ۹۰ هزار تومان حقوق دریافت می کنند و فاقد هر گونه مزایایی از جمله بیمه هستند. و این مشکل، منحصر به این استان نیست. در همه جا کارگران بیکار که با توجه به نرخ بالای بیکاری و فقر حاضر به انجام هر کاری هستند مجبور به قبول قراردادهایی می شوند که ندای گر اوج بربریت نظام اسلامی سرمایه داران در ایران است.

کارگران پیمانی در حالی باید با حقوق های این چینی زندگی را سر کنند که مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و سایر مزدوران نظام، جدا از حقوق های چند میلیونی، از رانت های عظیم دولتی نیز بهره های آن چنانی می برند. بودجه سال ۸۵ خود نمونه

شرکت واحد خودشان به زندان مراجعه کرده اند و خودشان، خودشان را به زندان انداخته اند و خانواده های شان هم در جریان موضوع نیستند که در مقابل مجلس و دادگاه اجتماع می کنند!!!

۱۲ بهمن - پسر خاله و هاب محمدی از کارگران شرکت واحد از سوی نیروهای پلیس دولتی به گروگان گرفته شده و گفته شد تا معرفی و هاب محمدی به زندان (دیدید کارگران خودشان به زندان مراجعه می کنند) گروگان را آزاد نمی کنند.

هم چنین حسین شهبواری از اعضای هیات مدیره در منزل برادرش دستگیر شد و برادر وی به جرم این که میزبان برادرش بوده به شدت از سوی پلیس دولتی مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

وی قبل از رفتن به زندان وصیتنامه ای تنظیم کرده است که متن بخشی از آن چنین است:

"... اصل مطلب این است که جنبش سندیکایی در ایران پس از سی سال در ایران دوباره سر بر آورده خوشبختانه ما از پیشاهنگ های آن بوده ایم. چه در سال ۸۲ که با هیئت مؤسسان کارگری کار می کردیم و چه زمانی که هیئت مؤسس و احیاء سندیکای شرکت واحد را در اوایل سال ۸۳ بنیان گذاشتیم و ۷ نفر بیشتر نبودیم اما اکنون تمام شرکت واحد و بیش از ۱۵ هزار نفر را سندیکای ما در بر میگیرد. پدر من از اعضای فعالین سندیکای خبازان در سالهای ۴۰ تا ۵۰ بود و این برای من افتخاری بود به ویژه اینکه پدرم از فعالین و هیئت مدیره سندیکای خبازان در سالهای ۴۰ تا ۵۰ بود. این برای من در عین حال که افتخاری بود ایجاد مسئولیت بیشتری میکرد

به هر رو ما این وظیفه را به دوش داشتیم... جمهوری اسلامی بعد از امضاء این مقاله نامه ها با توجه به سکون و سکوتی که در جامعه کارگری بود بدنبال سندیکایی خودساخته و سندیکایی حکومتی و فرمایشی بود ولی به ناچار و به ناگهان ما همچون گلی از میان شکفتیم و به در آمدیم که اینها در معادلات اینها نمی گنجید و تمام مشکلاتی که اینها دارند همین هست چرا که خصلت کار سندیکایی خصلت و ویژگی کار سندیکایی و فعالیت سندیکایی خواستن و طالب بودن خود کارگران است یعنی کارگران باید بخواهند که سندیکا داشته باشند و ایجاد مجمع عمومی کنند و هیئت مدیره خود را انتخاب کنند و سندیکا ایجاد کنند. سندیکا برای همین است که خیلی برای آنها خطر ناک است چون تنها چیزی است که اجازه مهلت و دستور از هیچ کجا نمی گیرد... به هر رو ما افتخار برای خود میدانیم که در این کار سندیکایی فعالیت سندیکایی بودیم و این

بارزی از این رانت خواری ها است. در این بودجه، سهم بعضی از نهادهای بی نام و با نام (از جمله موسسه وابسته به مصباح یزدی) بعضاً تا ده برابر سال قبل افزایش داشته است.

و این همان سفره ای است که احمدی نژاد وعده ی چیدن اش را با پول نفت به سرمایه داران و مزدوران حکومت اسلامی داده بود.

کارگران پیمانی مس سرچشمه

کارگران پیمانی مس سرچشمه نمونه ی دیگری از این وضعیت هستند. در سال ۷۴، ۶۵۰ کارگر شرکت سرمایه گذاری مس به شرکت پیمانکاری "همگامان" منتقل شدند. این کارگران که تا سال ۷۴ از مزایایی مانند راندمان تولید و سختی کار برخوردار بودند، بعد از انتقال به شرکت پیمانکار فاقد هر گونه مزایایی گشتند. در مجتمع مس سرچشمه حدود ۵۰ شرکت پیمانکاری فعالیت دارند که حدود ۴ هزار کارگر را در قسمت های مختلف به کار گمارده اند.

شرکت پیمانکاری "همگامان" بابت هر کارگر چیزی حدود ۵۰۰ هزار تومان از کارخانه دریافت می کند که از این مبلغ تنها ۱۷۰ هزار تومان به کارگر پیمانی داده می شود. این کارگران در حالی ۱۷۰ هزار تومان حقوق می گیرند که در شرایط بسیار طاقت فرسایی مجبور به کار هستند و کارگران رسمی مس سرچشمه که همان کار را انجام می دهند تا ۶۰۰ هزار تومان دریافتی دارند.

روز شمار شرکت واحد

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه ای در روز دوشنبه ۱۰ بهمن از کارگران خواست که با استفاده از تعطیلی قانونی و هفتگی خود روز جمعه ۱۴ بهمن از رفتن به سر کار خودداری کنند. از زندان خیر می آید که حداقل جمعی از کارگران زندانی دست به اعتصاب غذا زده اند چهارشنبه ۱۲ بهمن - جمعی از خانواده های کارگران دستگیر شده شرکت واحد در مقابل "مجلس" تجمع می کنند. در جریان این تجمع نیروهای امنیتی و انتظامی با محاصره منطقه مانع پیوستن سایر خانواده ها و کسانی که برای پشتیبانی از آن ها آمده بودند به اجتماع کنندگان شده و سعی در متفرق کردن خانواده های اجتماع کننده کردند. خانواده ها قرار گذاشتند روز شنبه ۱۵ بهمن بار دیگر تجمع کنند و این بار در مقابل "دادگاه انقلاب".

"محبوب" نماینده خانه ضد کارگر! در مجلس اسلامی دستگیری کارگران شرکت واحد را دروغ خواند!!! احتمالاً کارگران

اخباری از ایران

اعتصاباتی که صورت گرفت ناشی از آن ویژگی دمکراسی سندیکایی است و انتخاباتی که در سندیکا صورت گرفت و اعضای هیئت مدیره با اکثریت آرا به این اعتصابات رأی دادند پس ما هم باید به آن گردن مینهادیم به همین خاطر هیچگونه خطا و اشتباهی در این مورد نشده چرا که این اعتصابات در واقع ناشی از فوران مطالبات و مشکلات کارگران شرکت واحد در سیستم استثماری کار و سرمایه در این کشور است... ببینید کانون نویسندگان ایران با آن سابقه دیرینه اش در جمهوری اسلامی نتوانست مجمع عمومی برقرار کند بعد از ۳۰ سال هنوز ولی ما برای اولین بار مجمع عمومی گذاشتیم و این کار بزرگی بود در جامعه ای که جامعه شورایی نیست جامعه بسته ایست دیگر و مفاهیم سندیکایی را مثلاً اینها بصورت فرمالیستی بصورت ظاهری میپذیرفتند به هر رو آقای اسانلو در واقع پیشتاز و رهبر ماست واقعاً من خودم را یکی از شاگردان ایشان میدانم و انشاءالله که لیاقت طرفداری و پشتیبانی از او را داشته باشم و در عمل بتوانم دنباله رو ایشان باشم جنبش سندیکایی اگر در کشور ما حل بشود خیلی مشکلات حل خواهد شد ولی این حاکمان و تند روان حاکمان نمی فهمند و یا منافعشان اجازه نمی دهد... خانه کارگر و شوراهای خیلی از وابستگان به آنها در وزارت کار در بیمه ها تمام حلقه هایی بودند که هم وصل بودند و با هم از یک جا میخوردند و کارگران ما اکثراً فاقد بیمه تأمین اجتماعی هستند و اکثراً کارگرهای ما الان در عسلیویه نمی دانم اطلاع دارید با این رشد روز افزون استخراج نفت و اینها در عسلیویه در آن چاههای نفتی دشت کویر که الان نفتها استخراج میشود کوچکترین تضمین شغلی، بیمه، سندیکا که اصلاً، هیچگونه چیزی با آن کار سخت در آن بیابانها و در آن کارهای سخت جوشکاری نمیدانم آلتور بندیهایی که در آن صحراهای نفتی صورت میگیرد وجود ندارد و چقدر کشته ها آنجا میدهند، اگر بتوانید بروید آنجا شما سر بزنی می بینید که کارگرها از همه جا جمع شده اند و این نفتی که، طلائی که استخراج میشود پایش خون آدمیزاد هم میرود... و باز ۱۲ بهمن - سندیکای کارگران شرکت واحد طی نامه ای به "سازمان جهانی کار" از دولت شکایت کرد.

کارگران در نامه خود خطاب به آقای ژان دانیل لوروا مسئول دفتر پاریس سازمان جهانی کار، ضمن اشاره به سرکوب خشونت آمیز اعتصاب کارگران شرکت واحد و

ضرب و شتم کودکان و همسران اعضای هیئت مدیره سندیکا، چنین عنوان کرده اند که طی این اقدامات سرکوبرانه بیش از هزار تن از کارگران دستگیر و روانه زندان شده و تعداد زیادی نیز از کار اخراج شده اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد در ادامه نامه خود از جمله چنین نوشته اند:

"آقای ژان دانیل لوروا،

سندیکای شرکت واحد در یک مجمع علنی انتخاب شده و حدود هشت هزار نفر از مجموعه ۱۷ هزار نفر از کارگران و کارکنان شرکت واحد تهران و حومه عضو آن بوده و اکثریت قریب به اتفاق کارگران و کارکنان، سندیکا را نماینده قانونی خود می دانند که برای احقاق حقوق صنفی اشان تلاش می کند. اعتصاب فرا خوانده شده توسط ما دارای سه درخواست بود: آزادی آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکا که از تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ در بازداشت به سر می برد، به رسمیت شناختن سندیکا توسط دولت و برآوردن درخواستهای معیشتی کارگران شرکت واحد تهران و حومه از طریق انعقاد قراردادهای دسته جمعی."

۴ بهمن - سخنگوی سندیکای شرکت واحد اعلام کرد که با وجود تهدید کارگران، به دلیل سر کار نرفتن بخشی از کارگران در روز جمعه، افت شدیدی در حمل و نقل شهری بوجود آمد و صف هایی از مردم منتظر اتوبوس در جاهای مختلف شهر بوجود آمد. به گفته وی گروه هایی از دانشجویان، هیات موسس سندیکاهای کارگران نقاش تهران، هیات موسس سندیکاهای ایران، کمیته حمایت از تشکل های کارگری ایران، سندیکای کارگران صنعت چاپ ایران از جمله تشکل هایی بودند که از کارگران شرکت واحد حمایت کرده اند.

۱۵ بهمن - جمعی از خانواده های کارگران دستگیر شده و مردمی که به حمایت از آن ها آمده بودند در مقابل "دادگاه انقلاب" در خیابان معلم و علی رغم ممانعت نیروهای امنیتی و پلیس دست به تجمع زدند. پلیس به همراهی نیروهای امنیتی بار دیگر با محاصره منطقه مانع پیوستن سایرین به اجتماع کنندگان شد، به گونه ای که حتا رفت و آمد ماشین ها را نیز محدود و یا ممنوع کرد. در جریان این تجمع، اجتماع کنندگان باسر دادن شعارهایی خواستار آزادی دستگیرشدگان شده و از خواسته های کارگران و سندیکای مستقل شان حمایت کردند.

۱۷ بهمن - حسن محمدی کارگر شرکت واحد و سخنگوی سندیکا در حالی که برای دیدار از مادر مریض اش رفته بود، دستگیر شد. وی قبل از رفتن به زندان وصیتنامه ای تنظیم کرده و گفته بود که در زندان دست به اعتصاب غذا می زند.

۲۱ بهمن - رضا سیدوند از اعضای هیات مدیره سندیکا دستگیر شد. وی از جمله کسانی بود که در جریان اولین دستگیری ها به همراه منصور اسانلو دستگیر شده بود. هم چنین کارگران دستگیر شده به غیر از اعضای هیات مدیره و تعدادی دیگر از فعالین سندیکایی که حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر می شوند، از زندان آزاد شده اند اما نمی توانند به سر کار باز گردند.

۲۲ بهمن - جمعی از تشکل های صنفی و کارگری با انتشار اطلاعیه ای از کارگران شرکت واحد و خواسته های شان حمایت کرده و خواستار آزادی بدون قید و شرط دستگیرشدگان شدند.

از زندان خبر می رسد که فعالین سندیکایی تحت شکنجه قرار دارند. رژیم اسلامی به دنبال برپایی "شو"های مضحکی است که از سال ۶۰ به بعد به جزیی از برنامه های آن برای در هم شکستن انسان ها و مبارزات شان تبدیل شده است. سلاحی که در نزد کارگران و زحمتکشان ایران به کلی رنگ باخته است.

و بالاخره در تاریخ ۸ فوریه (۱۹ بهمن) کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی روز ۱۵ فوریه را روز دفاع جهانی از کارگران ایران اعلام کرده و از همه ی اتحادیه ها در سراسر جهان خواسته است که تظاهرات اعتراضی را در مقابل سفارت خانه های ایران در کشورها و در حمایت از کارگران شرکت واحد برگزار کنند. پس تا ۱۵ فوریه (۲۶ بهمن)...

زادی و معنای آن در دولت "عدالتخواه" از نوع احمدی نژاد

با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد دامنه ی سرکوب اعتراضات کارگران و زحمتکشان و تحدید آزادی های سیاسی در تمام ابعاد آن شدت گرفته است. بحران هسته ای نیز همان طور که دولتمردان اسلامی به عنوان "رحمت الهی" از آن یاد می کنند، در واقع چیزی نیست جز استفاده رژیم از آن، جهت سرپوش گذاشتن بر انبوه مطالبات کارگران و زحمتکشان و سرکوب مبارزات و اعتراضات شان، همان طور که این وحشی گری را در سرکوب کارگران شرکت واحد به عینه دیدیم.

در تاریخ ۲۳ بهمن کانون نویسندگان ایران

ماهیت منازعه بر سر کاریکاتورها

اخباری از ایران

هجوم اسلام به غرب و خطر "اسلامی شدن" اروپا هشدار داده شد. این سیاستها اما تنها سیاست دست راستی‌های دانمارک نیست، بلکه سیاست کل دولتهای اروپائی است و در حقیقت امر بازتاب بحرانی است که جهان سرمایه داری با آن رو به رو است. این دولتها خود همواره مشوق و حامی جریانات اسلام گرا بوده و آنها را در خدمت پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود در مقابله با جنبش های کمونیستی- کارگری به خدمت گرفته اند. سخن تنها بر سر این مسئله نیست که در گذشته حول محور استراتژی کمربند سبز، ارتجاعی‌ترین و هارترین جریانات اسلام گرا را برای مقابله با کمونیسم و سرکوب جنبش کارگری سازماندهی و تقویت کردند و در کشورهای اروپائی بیشترین امکانات مادی و تبلیغاتی را در اختیار اسلام گرایان قرار دادند. هم اکنون نیز با تمام ادعاهای ظاهری شان در مورد دمکراسی و آزادی و مقابله با اسلام‌گرایی، حکومت‌های اسلامی ساخته و پرداخته اخیرشان در افغانستان و عراق حی و حاضر در برابر ما است. آنها در همین لحظه نیز برای تقویت اخوان المسلمین و به قدرت رساندن‌شان در مصر تلاش می‌کنند و تمام اختلافشان با حماس در فلسطین بر سر به رسمیت شناختن اسرائیل است و نه چیزی بیش از این.

پس روشن است که آنها در اساس مخالفت و اختلافی جدی با اسلام‌گرایی نداشته و ندارند. مسئله بر سر دفاع از آزادی هم نیست. آنها میخواهند با تشدید تضادهای فرعی و کم اهمیت، تضادهای مهم و برجسته ای را که هم اکنون جهان سرمایه داری با آن رو به روست تحت الشعاع قرار دهند. نزاع مذاهب را به مسئله مهم جهان تبدیل کنند. مردم را به حسب اعتقادات مذهبی شان به جان یکدیگر بیاندازند. با برانگیختن موج شوونیسم، نژاد پرستی و خارجی ستیزی، مبارزه طبقه را علیه استثمار، بیکاری، فقر، و مقابله با تعرض روز افزون سرمایه، به حاشیه برانند و محدود کنند. اعتراض میلیونها مهاجر و جوانان موسوم به نسل دومی نسبت به تبعیض، بیکاری، فقر و گرسنگی را که تنها یک نمونه آن شورش های اخیر در فرانسه

بود، به کانال‌های دیگر هدایت کنند و حتا آنها را به اسارتگاه اسلام‌گرایی سوق دهند. آنها نه تنها بر خلاف ادعای ظاهری شان مدافع آزادی نیستند، بلکه در پی محدود کردن هرچه بیشتر آزادی‌هایی هستند که در چند سال گذشته نیز پیوسته مورد تعرض قرار گرفته‌اند. پس جای تعجب نیست که از هم اکنون نیز مطبوعات و سخن‌گویان وابسته به این محافل دست راستی، بحث بر سر حدود آزادی را به راه انداخته‌اند.

آنچه در سوی دیگر ماجرا در کشورهایی که مردم آنها اکثرا دارای اعتقادات مذهبی اسلامی هستند، نیز رخ داده است، در جهت پیشبرد همین سیاست برانگیختن احساسات مذهبی در خدمت ارتجاع اسلامی بوده است. مرتجع‌ترین رژیم‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا نظیر عربستان سعودی، شیوخ عرب، جمهوری اسلامی ایران، حزب اله لبنان، حماس، طالبان و بن‌لادن و دهها گروه ریز و درشت بنیاد گرای خاور میانه، آفریقا، پاکستان، اندونزی و غیره بر سر این مسئله تلاش کرده‌اند که با برانگیختن احساسات مذهبی توده‌های نا آگاه از آن برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود بهره گیرند و بنیادگرایی اسلامی را تقویت کنند.

بنابراین به وضوح دیده می‌شود، بورژوازی امپریالیستی که شوونیسم و ارتجاع سیاسی را در پس شعار "حق آزادی بیان" پنهان کرده، تقویت و گسترش همزاد خود یعنی ارتجاع اسلامی را به همراه داشته است. دیگر، آشکارتر از این نمی‌شد توافق نانوشته ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی را به نمایش گذاشت. به رغم هر اختلافی که ظاهرا میان این دو وجود داشته باشد، اینان دو روی سکه اسارت و انقیاد توده‌ها هستند. منازعه میان این دو، بیان روشن دیگری است، از تشدید تضادها و بحران‌های لاینحل نظام سرمایه داری در دوران پوسیدگی آن. راه دیگری هم برای حل این تضادها و بحران‌ها جز سوسیالیسم وجود ندارد. تنها سوسیالیسم می‌تواند بشریت را از توحش و بربریتی که نظام سرمایه‌داری به بار آورده است، نجات دهد و آزادی و رهائی انسان را به ارمغان آورد. سوسیالیسم با بربریت. این است مسئله‌ای که در برابر بشریت قرار گرفته است.

اطلاعیه ای در رابطه با تشدید سرکوب و محدودیت‌ها منتشر کرد که نمونه‌هایی از سیاست‌های دولت احمدی نژاد را در این راستا برشمرده است. متن این اطلاعیه چنین است:

شواهد حاکی از آن است که طرح‌های تازه ای برای محدود کردن هر چه بیشتر عرصه فعالیت‌های ادبی، فرهنگی و هنری و آزادی‌های فردی و اجتماعی، از سوی نهادهایی که خود را متولی این عرصه‌ها می‌دانند، در دست اجراست. ندادن مجوز کتاب، لغو مجوز اولیه و کسب مجوز برای تجدید چاپ آثاری که پیش از این مجوز دریافت داشته و برخی از آن‌ها به چاپ‌های متعدد هم رسیده است. نمونه‌های تازه ای برای محدود کردن هر چه بیشتر آزادی‌اندیشه و بیان و اعمال شدیدتر سانسور می‌باشد.

این روزها مشاهده می‌شود که طرحی از سوی کمیسیون فرهنگی مجلس برای جمع‌آوری کتاب‌های به زعم آنان "مسئله‌دار" در دست تهیه است. در دیگر عرصه‌های فرهنگی و هنری همچون سینما، تئاتر، موسیقی و ... نیز خیرهای مشابهی در رسانه‌ها به چشم می‌خورد. فیلترینگ سایت‌های اینترنتی، اعمال محدودیت و توقیف نشریات دانشجویی، اعمال سانسور در روزنامه‌ها، تهاجم به نهادهای مدنی از جمله تشکل‌های کارگری و دانشجویی از دیگر موارد تحدید آزادی‌های فردی و اجتماعی است.

کانون نویسندگان ایران، به عنوان نهادی که از ابتدای تاسیس همواره پیگیرانه با هر نوع سانسور اندیشه و بیان و قلم مبارزه کرده است. از مردم شریف و فرهنگ دوست ایران می‌خواهد که با سانسور و سرکوب به هر شکل ممکن مقابله کنند. کانون نویسندگان ایران ما از همه افراد، نهادها و سازمان‌های مستقل و آزادی‌خواه که با این فراخوان موافقت، می‌خواهیم که همبستگی خود را اعلام دارد.

کمک‌های مالی

کانادا

نقیسه ناصری	۱۰ دلار
ستاره	۲۰ دلار
لاکومه	۵۰ دلار



ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) را بخوانید

ماهیت منازعه بر سر کاریکاتورها

هنگام حرمت به ساحت پیامبر مسلمین سر داده و خواهان مجازات مرگ برای آنان شدند. همزمان با این حرکت جنب و جوشی هم در میان یکرشته سازمان های ریز و درشت اسلامی، که در میان مهاجرین ساکن دانمارک فعالیت دارند، به راه افتاد تا از این فرصت به دست آمده به نفع خود استفاده کنند. امامان جمعه در شهرهای مختلف از هتک حرمت علیه محمد فغان سر داده و در نمازهای جمعه از مسلمین خواستند که اقدام عاجلی در این زمینه انجام دهند. در گام بعد، امامان جمعه تلاش نمودند تا صدای خود را به گوش سران دولت برسانند. این تلاشها اما با بی اعتنائی روبرو شد. جریانات اسلامی در گام بعدی به سفارت خانه ها مراجعه کردند و از سفرای کشورهای اسلامی خواستند که طی ملاقاتی با نخست وزیر دانمارک از وی بخواهند تا از سوی دولت این کشور چاپ کاریکاتورهای محمد را محکوم کند. علاوه بر این از دولت دانمارک خواسته شده بود سردبیر روزنامه یولند پستن را وادارند که به دلیل اهانت به نوامیس مسلمین از همه مسلمانان پوزش بخواهد. نخست وزیر دانمارک از پذیرفتن سفرای کشورهای اسلامی امتناع کرد و در توضیح این مسئله عنوان نمود که حق آزادی بیان خدشه ناپذیر بوده و او نمی تواند در انتخاب مطالب روزنامه های دانمارک دخالت کند. این ماجرا که همراه بود با پذیرش نویسنده سومالیائی الاصل فیلمنامه فیلم " اجبار"، که کارگردان هلندی آن، تئو وان گوگ، به دست مرتجعین اسلامی به قتل رسیده بود، و اهداء "مدال آزادی" به او، به این کشمکش ابعاد جدیدی داد.

این نزاع واقعاً بر سر چیست؟ در پس ظواهر این قضیه چه واقعیت هائی نهفته است؟ کدام نیروها دست اندر کاراند و چه اهداف و مقاصدی را دنبال می کنند؟

هر چند نخست وزیر دانمارک اعتراض سفرای کشورهای اسلامی و امامان جمعه پیرامون انتشار کاریکاتورهای محمد را مغایر با "حق آزادی بیان" عنوان کرد، اما شواهد موجود نشان از واقعیتی دیگر دارد. نخست اینکه روزنامه فوق الذکر یکی از روزنامه های دست راستی و هوادار پر و پا قرص جنگ عراق و سیاست های خارجی ستیز دولت دانمارک است که مداخله نظامی امپریالیست ها را تنها راه صدور "تمدن" به منطقه خاورمیانه میدانند. برای این روزنامه

"حق آزادی بیان" چیز دیگری جز حق طبقات دارا برای مبارزه، تحقیر و سرکوب افشار زحمتکش و تحتانی جامعه، از جمله مهاجرین، نیست.

دولت فعلی دانمارک هم، که در انتخابات نوامبر ۲۰۰۱ و در اوج فضای ناسیونالیستی بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر قدرت دولتی را به دست گرفت، از همان آغاز سرنوشت خود را به سرنوشت امپریالیسم آمریکا گره زد. با آغاز ماجراجویی آمریکا در افغانستان و عراق، این دولت هم ارتش خود را به زانده ماشین جنگی امپریالیست ها بدل کرده و در میان تبلیغات عوامفریبانه و به بهانه "مبارزه با تروریسم"، سربازان خود را برای شرکت در اشغال نظامی عراق و افغانستان راهی این کشور ها نمود. به این ترتیب "مبارزه با تروریسم" پرده ساتری شد تا نیت واقعی دولت و احزاب دست راستی، از چشم مردم پوشیده بماند. به موازات ایجاد رعب و وحشت همگانی پیرامون حمله ناگهانی "تروریست" ها، ماشین تبلیغاتی احزاب راست و بورژوائی "برخورد تمدنها" را خطر بالفعل دیگری اعلام نمود که باید حضور نظامی این دولت در خاورمیانه را توجیه می کرد. این نظریه هم، که یکی از پایه های اصلی سیاست تجاوزکارانه و جنگی امپریالیسم آمریکا است، به جزئی از ایدئولوژی حاکم در دانمارک تبدیل شد و روزنامه های بورژوائی، از جمله روزنامه چاپ کننده کاریکاتورهای پیامبر مسلمانان؛ به تبلیغ پیرامون آن دست زدند. رفته رفته تحت تاثیر این نظریه، مردم کشورهای خاورمیانه به "مسلمان"، "مسیحی"، "سنی"، "شیعه" "وهابی" و ... تقسیم شدند و مهاجرین ساکن کشورهای اروپا هم از طریق تعلق به یکی از این گروههای مذهبی تعریف شدند. نظریه ارتجاعی و خطرناک "جدا سازی قومی-مذهبی" سیاست رسمی دولت شد.

تشدید روزافزون شوونیسم، فشارهای اقتصادی، اجتماعی و جنگ روانی علیه مهاجرین را به همراه داشت. رفته رفته مهاجرین مسیب اصلی بیکاری و دیگر نابسامانی های اجتماعی معرفی شدند. پوشیده و آشکار گفته شد که اروپای مسیحی "تمدن پیشرفته" تری را نمایندگی کرده و وظیفه اروپائیان صدور "مدنیت" به کشورهای عقب مانده اسلامی است. پیرامون

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فدائیان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 471 februari 2006

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی